تحولات اقتصاد كلان

15 ارديبهشت 1397

اين مطلب در هفت پست وبلاگي در نشاني ذيل انتشار يافته است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/708>

اقتصاد كلاسيك از زمان آدام اسميت مطرح شد  
در كتاب ثروت ملل  
از آن زمان تا كنون  
تحوّلاتي در اقتصاد مدرن پديد آمده  
در نظريات آن  
در مقاله‌اي مي‌خواندم  
با اين ترتيب:  
1. كينزيانيسم (پيروي از نظريه جان مينارد كينز) - 1930  
2. مانيتاريسم (پول‌محوري) - 1970  
3. عرضه‌محوري - 1980  
4. نئوكلاسيك (كلاسيك تحوّل‌يافته) - 1990  
5. نئومانيتاريسم (كاهش كمّي) - 2008  
  
اما چرا؟!  
چرا اين‌قدر تحوّل؟!  
و چرا اين‌قدر سريع؟!  
مروري بر اين تحوّلات جالب است  
ذهن را نسبت به اقتصاد مي‌گشايد  
اقتصاد كلاني كه قبلاً [اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/posts/665)   
مختصري درباره‌اش نوشته بودم  
  
كلاسيك\*: «مكانيزم تنظيم قيمت» هميشه مي‌تواند اقتصاد را درمان كند.  
چگونه؟  
اين‌طور:  
وقتي ركود اقتصادي پيش مي‌آيد و بيكاري افزايش مي‌يابد، قيمت‌ها، دستمزدها و نرخ بهره پول نيز كاهش مي‌يابد. اين سبب مي‌شود تا مصرف و در نتيجه توليد و سرمايه‌گذاري كم شود. در نتيجه اقتصاد به سرعت به وضعيت اشتغال كامل باز مي‌گردد.  
چرا؟  
زيرا: توليدكننده حاضر مي‌شود كالاي خود را ارزان‌تر بفروشد تا فروش برود. بنابراين مصرف‌كننده نيز تمايل به خريد پيدا مي‌كند. پس توليدكننده نياز به كارگر يافته، كارگر نيز به دليل فشار بيكاري حاضر است با دستمزد كمتر كار كند. پس همه راضي، دوباره گردش اقتصاد در يك سطح پايين‌تري از قيمت‌ها رونق مي‌گيرد و دوره ركود برطرف مي‌گردد.  
چطور؟  
بر اين اساس: بيكاري بخشي طبيعي از چرخه اقتصاد است و خودبه‌خود اصلاح مي‌شود و نيازي به دخالت دولت در بازار آزاد ندارد.  
  
بحران‌هاي اقتصادي نشان داد كه اين شيوه عمل نمي‌كند  
[ركود بزرگ 1950م در آمريكا](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%AF_%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF)   
به همين دليل اولين تحوّل اتفاق افتاد  
  
[ادامه دارد]  
  
\* آدام اسميت: ثروت ملل، ديويد ريكاردو: اصول اقتصاد سياسي و ماليات، ژان باپتيسه‌ي: رساله‌اي درباره اقتصاد سياسي

نظريه كلاسيك اقتصاد را [اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/posts/708)   
بحران نشان داد ايراد دارد  
تحوّل رخ داد  
نظريه اقتصاد كلاسيك جاي خود را به نظريه جديدي داد  
  
كينزي\*: پيش از آن‌كه مكانيزم تنظيم قيمت عمل نمايد، مكانيزم تنظيم درآمد بر آن تأثير مي‌گذارد و مانع رفع ركود مي‌گردد.  
يعني چي؟  
يعني: وقتي اقتصاد در بحران و ركود بيافتد، درآمد مردم كم مي‌شود. مردم در اين شرايط، كمتر مصرف مي‌كنند و كمتر پس‌انداز مي‌نمايند، پس در نتيجه سرمايه‌گذاري و توليد كاهش مي‌يابد.  
خب كه چه؟  
اين‌كه: «مكانيزم تنظيم درآمد»، اقتصاد را بيشتر به سوي بحران سوق مي‌دهد تا اين‌كه به سوي اشتغال كامل بازگرداند.  
منظور؟  
منظور: رويكرد اقتصاد كلاسيك اين بود كه بهترين درمان براي اقتصاد در وضعيت ركود اين است كه آن را رها كنيم و تنها بگذاريم تا خود به خود (با دست نامرئي بازار - نظريه آدام اسميت) اصلاح شود، اما اين اتفاق نمي‌افتد!  
لسه‌فر (فضاي آزاد): اقتصاددانان ِ معتقد به بازار آزاد و فضاي باز اقتصادي باور داشتند كه دخالت بيشتر دولت، وضع بازار را بدتر مي‌كند، نه بهتر.\*\* پس بهترين سياست اين است كه اقتصاد دولتي نباشد و كمتر با دولت مرتبط باشد. كينزي‌ها اشتباه اين نظريه را نشان داده‌اند.  
چه كنيم پس؟  
راه حل: حجم گسترده‌اي از هزينه‌هاي دولت نياز است تا چرخه اقتصادي رونق بگيرد.  
چي؟  
همين: دولت بايد در اقتصاد دخالت كند و سياست‌هايي را اجرا نمايد كه تأثير مثبت در اقتصاد بگذارد.  
از كجا؟  
از اين‌جا كه: بيكاري نتيجه افزايش دستمزدهاست؛ يعني توقع كارگران بالا رفته است و حاضر نيستند با دستمزد كمتر كار كنند. در هنگام ركود اقتصادي، كارگران مدتي بيكار مي‌شوند، پس به ناچار قبول مي‌كنند با دستمزد كمتر كار كنند. پس نرخ دستمزد به اندازه‌اي پايين مي‌آيد كه دوباره استخدام كارگر براي بنگاه‌هاي توليدي سودآور مي‌شود. اين يعني پايان ركود!  
چه اشتباهي؟  
اين اشتباه: كلاسيكي‌ها خيال مي‌كردند كه بيكاري «خود-درمان» است، اما نيست.  
زيرا: انتظار براي بازگشت نهايي خودبه‌خودي فايده‌اي ندارد؛ چون اين‌قدر طول مي‌كشد كه تا آن زمان همه‌مان مرده‌ايم!  
و در نتيجه: اقتصاد در حال ركود به جاي بازگشت، در حلقه‌اي بدون پايان گرفتار مي‌شود كه هر روز ورشكسته‌تر مي‌گردد.  
تنها راه: زياد، هزينه‌هاي زياد، دولت بايد هزينه‌هاي خود را بالاببرد.  
يعني چي؟  
يعني: حجم زيادي پول را به اقتصاد پمپ نمايد يا ماليات‌ها را به شدّت كاهش دهد، تا اقتصاد دوباره به حركت بيافتد. مثل شوك برقي كه به قلب بيمار در حال احتضار وارد مي‌كنند. پول خيلي خيلي زياد!  
مخالفين چه گفتند؟  
مخالفين: رويكرد شما ناهنجاري در اقتصاد است. شما كمونيست هستيد!  
در نهايت؟  
نتيجه اين‌كه: اين رويكرد مورد پسند دولت‌ها قرار گرفت و اقتصاد كينزي رواج يافت و بحران‌هاي عصر خود را حل كرد. تا اين‌كه...  
  
بحران‌هاي اقتصادي بعدي اشتباه بودن اين نظريه را نشان داد  
[ركود تورمي 1970م آمريكا](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%AF_%D8%AA%D9%88%D8%B1%D9%85%DB%8C)  
پس تحوّل دوباره رخ داد  
  
[ادامه دارد]  
  
\* جان مينارد كينز: نظريه عمومي اشتغال، بهره و پول، آلوين هانسن: راهنمايي به سوي كينز  
  
\*\* بعداً خواهم گفت كه پول‌محورها (مانيتاريست) و عرضه‌محورها (ساپلاي‌سايد) نيز بر همين باور پافشاري دارند.

نظريه كينزي‌ها را [اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/posts/709)   
اكنون نظريات بعدي  
  
دو نظريه پول‌محوري و عرضه‌محوري پيدا شد   
مهم‌ترين مسائل در اقتصاد كلان چيست؟  
دو تا:  
يك: يا تورّم را مي‌توان برطرف كرد و يا بيكاري را، هر دو با هم نمي‌شود!  
دو: وقتي يكي از اين دو مشكل را حل مي‌كني، ديگري اتفاق مي‌افتد!  
چطور؟  
اين‌طور كه: سياست‌هاي تزريق پول دولت، يعني هزينه كردن و كاهش ماليات‌ها ركود اقتصادي را برطرف مي‌كند، ولي هم‌زمان تورّم هم ايجاد مي‌نمايد.  
از سوي ديگر: سياست‌هاي انقباضي با تورّم مبارزه مي‌كند، ولي ماشه بيكاري و ركود را مي‌چكاند!  
بدترين وضعيت كجاست؟  
اين‌جا: وقتي هر دو مشكل با هم روي مي‌دهد؛ هم تورّم و هم بيكاري و ركود! يعني مي‌شود ركود تورّمي! (Stagflation)  
اين ديگر شاهكار اقتصاد مدرن است!  
يعني چه؟  
يعني پول هست، زياد هم هست، نقدينگي فوران مي‌كند، ولي ركود است، خريد و فروش كم است، مردم بيكارند، كسي تمايل به معامله ندارد، توليد خوابيده است! مگر مي‌شود؟! بله، در اقتصاد سودمحور كاپيتاليستي چرا كه نشود؟!  
مشكل چيست؟  
اين است كه: راه‌حل‌هاي كينزي‌ها هميشه كار نمي‌كند! بلكه به تورّم منجر مي‌شود!  
چرا؟  
چون كينزيني‌ها مي‌گويند:  
1. سياست‌هاي انبساطي دولت از بيكاري مي‌كاهد، ولي تورّم را تشديد مي‌كند.  
2. سياست‌هاي انقباضي دولت به جنگ تورّم مي‌رود، ولي بيكاري را افزايش مي‌دهد.  
پس:  
روش سنّتي كينزيني‌ها هميشه تنها نيمي از مسأله را حل مي‌كند و نيم ديگر را بدتر مي‌نمايد!  
اما:  
در ركورد تورّمي، بيكاري افزايش مي‌يابد در حالي‌كه نقدينگي هم فراوان است، يعني تورّم در عين ركود!

[ادامه دارد]

پ.ن.  
همين رويه را در دولت‌هاي كشور خودمان مي‌بينيم  
با اين اطلاعات  
وقتي به گذشته مي‌نگريم  
كاملاً مشهود است كه كدام دولت‌ها  
براي كاهش بيكاري  
هزينه‌هاي دولت را افزايش دادند  
يعني پول ريختند در دست و بال مردم  
و نتيجه  
تورّم افزودند  
و جالب‌تر دولتي‌ست  
كه هم هزينه‌هاي دولت را افزايش داد  
و هم ماليات‌ها را  
كه يكديگر را خنثي مي‌كردند  
و نتيجه نمي‌بخشيدند!  
روشن است كه اقتصاد ما سال‌هاي سال است كينزي‌ست  
و پيوسته تلاش مسئولين اقتصادي كشور  
حفظ همين رويه بوده  
تلاش كرده‌اند  
با همين معادلات كينزي چالش بيكاري و تورّم را حل نمايند!

ركودتورّمي را فهميديم [اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/posts/710)   
خب بعدش چه شد؟  
  
مكتب اقتصادي پول‌‌محور فِريدمَن تأسيس شد!  
چه مي‌گفت؟  
يك كلام: ركود تورّمي تنها يك معني دارد؛ رشد تأمين پول!  
يعني:  
1. هر وقت دولت پول زيادي چاپ كند تورّم مي‌شود.  
2. هر وقت هم پول كم چاپ كند ركود رخ مي‌دهد.  
خب؟  
كينزي‌ها قصد داشتند بيكاري را به حداقل ممكن برسانند؛ يعني به اندازه‌اي كه تورّم رخ ندهد.  
اما:  
وقتي با افزايش هزينه‌هاي دولت، بيكاري به حداقل خود مي‌رسد، به سرعت با افزايش دستمزدها، دوباره بيكاري افزايش مي‌يابد و به مقدار قبلي باز مي‌گردد!  
پول‌محورها مي‌گويند:  
اين سياست كنيزي‌ها جواب نمي‌دهد و نمي‌تواند ركودتورمي را مهار كند.  
بلكه:  
آن را در يك مارپيچ مي‌اندازد؛ يك حلقه بي‌پايان؛ افزايش پيوسته تورّم.  
پس راه چيست؟  
بايد بيكاري واقعي به بيش از حداقل نرخ بيكاري ممكن هل داده شود!  
يعني چي؟  
يعني خودمان ركورد را القاء كنيم به جامعه؟! دولت بكند؟! چرا؟!  
كرد:  
بانك مركزي آمريكا در 1979م همين‌كار را كرد، تحت مديريت پول‌محورها، زير نظر پاول وُلكر.  
نتيجه:  
اين روش توانست تورّم افسارگسيخته آمريكا را مهار كند!  
  
[ادامه دارد]

پ.ن.  
توضيح بيشتر:  
كينزي‌ها مي‌دانستند كه افزايش نقدينگي  
بيكاري را كاهش مي‌دهد  
به خاطر اين‌كه پول دست كارآفرينان مي‌افتد  
از طريق مردم  
خب اين‌ها كارگر و كارمند مي‌خواهد  
مردم كارفرما مي‌شوند و پول را خرج مي‌كنند  
يا كالايي مي‌خرند كه كارفرمايي توليد كرده است  
پس در نهايت  
در انتهاي افزايش نقدينگي  
اين پول خرج «توليد كار» مي‌گردد  
اما  
مانيتاريست‌ها اشتباه كينزي‌ها را نشان دادند:  
تا نقدينگي زياد شود  
فوري قيمت‌ها بالا مي‌رود  
يعني تورّم  
پس دستمزد هم فوري بالا مي‌رود  
چون آدمي كه نان و ماست را دو برابر بخرد  
طبيعتاً با دستمزد قبلي كار نمي‌كند  
مي‌كند؟!  
اين همان ركودتورّمي‌ست ديگر  
هم قيمت‌ها افزايش يافته  
هم بازار راكد شده  
راه حل پول‌محورها اين بود:  
به مردم فشار بيايد!  
بيكاري را آن‌قدر افزايش دهيم  
تا كارگران بپذيرند نرخ دستمزد را كاهش دهند  
تا قيمت كالا و خدمات پايين بيايد  
تا مردم قدرت خريد خود را بازيابند  
با كاهش تورّم  
حالا ديگر كارگران هم مي‌توانند خريد كنند  
تورّم و بيكاري با هم حل مي‌شود!  
اين وسط   
در يك دوره كوتاه  
عده‌اي تحت فشار شديد اقتصادي قرار مي‌گيرند!

مكتب فِريدمَن معرفي شد [اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/posts/711)   
در مرحله بعد  
دولت بعدي؛‌ ريگان  
سياست عرضه‌محوري را در پيش گرفت  
چه سياستي؟  
كاهش ماليات‌ها، افزايش درآمدهاي مالياتي دولت\* و شتاب دادن به نرخ رشد اقتصادي  
اما:  
بدون اين‌كه تورّم را افزايش دهد!  
مگر مي‌شود؟  
اين همان شيوه كينزي‌ها نبود؟  
بله  
به روش كنيزي‌ها شبيه به نظر مي‌رسد،‌ مثل كاهش ماليات كنِدي در دهه شصت ميلادي.  
ولي:  
آرتور لافر، پدر اقتصاد عرضه‌محور، به روش متفاوتي اين كاهش مالياتي را طراحي كرد.  
چقدر متفاوت؟  
كينزي‌ها: كاهش ماليات، نتيجه: افزايش تقاضاي مؤثر، نتيجه: افزايش قيمت كالاها، نتيجه: تورّم احتمالي  
عرضه‌محورها: كاهش ماليات، نتيجه: پس‌انداز بيشتر توسط كارگران، نتيجه: بيشتر كار مي‌كنند،‌تا بيشتر پس‌انداز كنند و راندمان افزايش مي‌يابد، نتيجه: افزايش توليد و اشتغال، نتيجه: منحني عرضه افزايش يافته، تورّم كاهش مي‌يابد!  
پس:  
با كاهش ماليات، به دليل افزايش توليد، درآمد مالياتي دولت افزايش مي‌يابد و در نتيجه كسر بودجه نيز كاهش مي‌يابد.  
بله  
اين ادعاي عرضه‌محورها بود  
ولي:  
اين شيوه جواب نداد و نظريه آن‌ها درست در نيامد!  
كجايش:  
روش آن‌ها سبب رونق اقتصادي شد، مثل روش كينزي‌ها، اما كسر بودجه را افزايش داد\*\*، به جاي كاهش!  
در يك كلام عرضه‌محورها اين را مي‌گفتند:  
اگر دولت بتواند براي ثبات قيمت، اشتغال كامل و رشد اقتصادي انتظارات ايجاد كند، خانوارها و بنگاه‌ها به سمتي مي‌روند تا آن را محقق نمايند.  
اما آن‌ها شكست خوردند!  
  
بحران‌ها كاهش نيافت  
افزايش يافت  
بحران‌هاي جديد نشان داد كه اين نگرش نيز ايراداتي دارد  
[رشد بيكاري 1990م تا 2010م در آمريكا](https://en.wikipedia.org/wiki/Jobless_recovery)\*\*\*  
يعني باز هم تحوّل؟  
  
[ادامه دارد]

\* چطور ممكن است؟!  
اين‌كه ماليات كاهش يابد  
ولي درآمدهاي مالياتي دولت افزايش يابد؟!  
خب ادعاي اين‌ها همين بوده ديگر  
مي‌گفتند:  
اگر ماليات كاهش يابد  
توليد افزايش مي‌يابد  
چرا؟  
بيشتر توضيح مي‌دهم:  
خب به خاطر اين‌كه سرمايه بيشتري دست كارفرما مي‌ماند  
و پول بيشتري دست مردم  
مردم بيشتر مي‌خرند  
كارفرما بيشتر توليد مي‌كند  
همان درصد ِ كم ماليات  
مبلغ بيشتري را پديد مي‌آورد  
و درآمد مالياتي دولت را افزايش مي‌دهد!

\*\* يعني درآمد مالياتي بالا نرفت ديگر!  
چون كسر بودجه يعني «كمتر بودن دخل از خرج»  
يعني درآمد دولت كمتر از هزينه‌اي‌ست كه مي‌كند  
هزينه كه ثابت مانده  
پس درآمد كاهش يافته  
يعني پيش‌بيني اين‌ها در عمل درست نيامد.

\*\*\* [رشد بيكاري؛ عوامل و پيامدها](https://www.stlouisfed.org/publications/regional-economist/april-2011/jobless-recoveries-causes-and-consequences)

نظريه لافر را معرفي كردم [اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/posts/712)   
و شكست آن را  
  
اين بار دولت بوش نظريه جديدي را آزمود  
رويكرد نئوكلاسيك:  
اين رويكرد مبتني بر نظريه «انتظارات عاقلانه» است.  
چه مي‌گويد؟  
اگر انتظارات خود را عاقلانه ترسيم كني، مي‌تواني روي تأثيرات آتي فعالان سياست‌هاي مالياتي و پولي حساب كني!  
اين را رابرت لوكاس گفت  
در كتاب انتظارات عاقلانه‌اش كه جايزه نوبل را به خاطر آن گرفت!  
خلاصه:  
مردم را احمق فرض نكنيم!  
توضيح:  
فعالان سياست‌هاي كينزي براي مدت كمي مي‌توانستند مردم را تحميق كنند.  
ولي:  
مردم تجربه مي‌اندوزند و درس مي‌گيرند.  
پس:  
ديگر نمي‌توانيم مردم را با اعمال همان سياست‌ها تحميق كنيم!  
بنابراين:  
بايد دنبال سياست‌هاي اقتصادي مبتني بر اهداف بلندمدت باشيم، نه كوتاه‌مدت.  
آيا جواب داد؟  
بوش فرصت را از دست داد  
چرا؟  
زيرا خود را قرباني سياست‌هاي بلندمدت اقتصادي كرد، سياست‌هايي كه نتيجه آن به زودي مشخص نمي‌شود  
پس چه شد؟  
در انتخابات 1992م به كلينتون باخت  
درست مانند كندي در 1960م  
كه نيكسون را با استناد به اقتصاد ضعيف شكست داد  
كسر بودجه كلينتون در 1993م كاهش يافت  
و سبب شد درانتخابات 1996م به سادگي دوباره رأي بياورد

نظريه لوكاس را گفتم [اين‌جا](http://rastan.parsiblog.com/posts/713)   
وعده‌اي كه مي‌داد  
در دولت بوش  
توسعه اقتصادي  
اما اين روند ادامه نيافت  
  
در 2001م دوباره آمريكا دچار ركود شد  
و در 2007م بزرگترين ركود چند دهه اخير خود را تجربه كرد  
از 1930م به اين طرف!  
دولتمردان چه كردند؟  
كاخ سفيد و كنگره آمريكا بزرگترين محرّك‌هاي مالياتي را به كار بستند  
يعني روش كينزي‌ها را  
يعني افزايش نقدينگي را  
بيشترين در تاريخ آمريكا  
بانك مركزي هم شيوه پول‌محوري را  
نتيجه؟  
شكست جديدي براي كينزي‌ها  
نه فقط در آمريكا  
راه حل‌هاي كينزيني‌ها در سرتاسر دنيا با مشكلات ساختاري و مقاومت مواجه شدند!  
  
اين روند تحوّلات اقتصاد كلان در آمريكاست  
فرآيند تغييرات  
شكست‌ها و پيروزي‌ها  
اگر چه موقت  
هر بار اصلاح شده  
روندي كه ادامه دارد  
متوقّف هم نشده  
اصلاح پشت اصلاح  
تغيير پشت تغيير  
چرا؟!  
زيرا نخبگان اقتصادي به بازي گرفته شده‌اند  
زيرا فضاي گفتمان درباره راهكارهاي اقتصادي  
متدها و روش‌ها  
شيوه‌هاي توسعه  
باز و فراگير شده است  
  
راه حل چيست؟!  
اين‌بار براي ما  
براي اقتصاد بيمار ما  
  
اجمالاً مي‌دانيم نظام انباشت‌محور سرمايه‌داري مبتني بر رباست  
بر ربا بنيان نهاده شده اصلاً  
بر سود ِ پول  
ما مي‌دانيم  
اين‌كه نمي‌خواهيم دنباله‌رو آنان باشيم  
هيچ‌كدام از قباهاي آمريكايي به تن ما راست نمي‌آيند  
براي ما دوخته نشده‌اند كه  
آن‌ها هم اسير اشتباهات خود هستند  
مي‌افتند و بلند مي‌شوند  
  
اما راه تحول  
براي ما  
از شفافيت مي‌گذرد  
از باز شدن درهاي مخازن اطلاعات  
بانك مركزي ما بايد باز شود  
بخش‌هاي روشي آن  
بايد هر سال متدها و روش‌هاي خود را برملا سازد  
ميزان اسكناسي كه چاپ مي‌كند  
نرخي كه براي ذخيره بانك‌ها تعيين مي‌كند  
مدلي كه بر اساس آن  
اقتصاد را انبساطي يا انقباضي مي‌نمايد  
مقدار اوراق قرضه‌اي كه انتشار مي‌يابد  
  
خلاصه  
تا زماني‌كه چرخه مالي و مالياتي كشور شفاف نشود  
هزينه و راندمان دولت  
متفكرين ما نمي‌توانند مداخله كنند  
ببينند و بررسي كنند  
مطالعه و تحقيق  
بشناسند و ارزيابي  
تا نشتي‌هاي اقتصاد كلان ما را دريابند  
و براي دستيابي به مدل بومي تلاش كنند  
مدلي كه با دين ما  
و فرهنگ مردم كشور ما  
و وضعيت تراز و تعادل منطقه‌اي و جهاني ما  
سازگار و هماهنگ باشد  
  
اول بايد حصارها را شكست  
حصارهايي كه بانكدارها دور خود مي‌كشند  
تا همه‌چيز را محرمانه نگهدارند  
تا اين ديوارها خراب نشود  
تا شفافيت بر نظام اقتصادي سايه نيافكند  
هر روز اختلاس هست  
هر روز فساد مالي هست  
هر روز هم  
مدل‌هاي نادرست   
شيوه‌هايي كه كشتي اقتصاد يك ممكت را به قعر دريا فرو مي‌برد  
تا غرق نشده‌ايم بايد اقدام كنيم  
هر چه زودتر بهتر  
  
مسير نجات اقتصاد ايران از اين نقطه آغاز مي‌شود:  
شفافيت مالي بانك مركزي!   
  
منبع: اصول اقتصاد كلان، دانشگاه كاليفرنيا (UCI)  
https://www.coursera.org/learn/principles-of-macroeconomics